

نقد جریان معنویت گرایی " اشو " بر پایه عقل و نقل

راشد حسین رضوی^{۲۱}

چکیده:

شاید جریان های انحرافی خصوصاً با گرایش عرفانی و معنویت گرا، در دوران معاصر بیش از هر زمان دیگر تکثر یافته اند و با توجه به ابزارهای رسانه ای که در اختیار دارند زمینه فعالیت آنها بیشتر از گذشته است و عده بیشتری توسط آنان اغفال می شوند. این نوشتار به دنبال نقد جریان های معنویت گرا و به طور خاص، مکتب اشو است. مکتب اشو یک فرقه نوپدید معنویت گرایی است که منشاء وحیانی ندارد و علی الظاهر با خدا و حیات پس از مرگ نیز چالشی ندارد. اما دقت در بررسی تعلیم و آموزه های اشو، ما را به این نتیجه می رساند که او و عرفانی که به جهانیان عرضه داشته، کاملاً با اسلام و ادیان آسمانی تضاد دارد-در عرفان اشو سکون و آرامش یکی از معیارهای رسیدن به حقیقت و دانایی و روشن بینی است-در عرفان او سالک برای رسیدن به آرامش، همواره تشویق به اعمال و کرداری از قبیل رسیدن به شادی و لذت بردن، رقص و پایکوبی، شعر و آواز و دست افشانی، جشن و سرور، عشق و سکوت و موسیقی، خنده، سکس و مراقبه می شود.

در این مقاله همه اینها نقد شده و پاسخ درست از عقل و نقل در این زمینه ارائه شده است.
کلید واژگان: معنویت گرایی، اشو، هند، اسلام، عشق و عرفان.

جریان معنویت گرایی " اشو " بر پایه عقل و نقل

^۱دانش پژوه مقطع کارشناسی ارشد رشته قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی اصفهان



مقدمه:

ریشه مباحث عرفانی به قدمت تاریخ بشر است چون هیچ دین و آئینی از معنویات خالی نیست. عرفان اشاره به جنبه معنوی و باطنی ادیان دارد که دست یابی به آن نیاز به مجاهدت و ریاضت و تلاش علمی و عملی است. ولی در عین حال بایستی به این نکته هم توجه کرد عرفان نیز مثل بقیه امور آسیب های زیادی دیده است. افرادی سودجو با استفاده از عرفانی که انبیاء برای بشریت به ارمغان آوردند مذاهب جدیدی را پدید آوردند و عده ای را به گمراهی و تباهی کشاندند و فطرت معنوی انسان ها را از بین بردند.

یکی از این فرقه ها، اوشو و پیروان او هستند که در برهه ای از زمان عده زیادی را خصوصاً در شرق آسیا درگیر خود کردند و هنوز هم افکار آنها منتشر می شود و نقد مستدل آن یک ضرورت پژوهشی به حساب می آید و هدف این نوشتار است.

تبیین عقاید اشو و نقد آن

اینک تعدادی از آموزه های آیین اشو ذکر گردیده سپس به نقد آن از عقل و نقل پرداخته می شود:

الف: اشو و نفی تاریخ ادیان

یکی از راه هایی که اشو برای مبارزه با ادیان برگزیده، فراموش کردن تاریخ است. در عرفان اشو، تاریخ، (خصوصاً تاریخ ادیان) و مطالعه آن، به شدت مذموم است. وی در برخی موارد سخنان پیامبران الهی (ع) و استادان بزرگ عرفانی را برای تأیید گفتار خود به کار می برد و بعضاً از آنان تمجید به عمل می آورد و در دیگر سخن آموزه های آنان را انکار و بیهوده می داند و خود را سرلوحه آگاهی مذهبی و توانایی دینی به شمار می آورد و با دیگر آموزه های ادیان بزرگ که حامیان فراوان دارند، سرچنگ می آورد و می گوید: از گوروهای (استادهای اخلاق) دروغین برحذر باشید، آنها بسیارند. گوروی دروغین به شما این دنیا را وعده می دهد. حتی اگر قرار باشد برای جهان دیگر قولی بدهد، باز هم به معیار این دنیایی است. او به شما زنی زیبا در بهشت وعده می دهد. او به شما قول جویبارهای شراب در بهشت را می دهد، اما این چیزها همیشه در حد وعده باقی می ماند

اشو در دیگر سخن معتقد است تاریخ خود را تکرار می کند؛ زیرا تاریخ به جماعت ناآگاه تعلق دارد. هستی هرگز خود را تکرار نمی کند. هستی بسیار پویا و بسیار متکبر است.^۱ می گوید: من سرآغاز آگاهی مذهبی کاملاً نوینی هستم. لطفاً مرا با گذشته پیوند ننید. گذشته حتی ارزش به خاطر سپاری ندارد. چه نعمت بزرگی برای بشریت خواهد بود، اگر سراسر تاریخ گذشته را کناری نهیم. همه گذشته را به گنجینه هزاره ها بسپاریم و به انسان، آغازی جدید بخشیم، آغاز

^۱ اشو، آواز سکوت ترجمه: سید حسینی، میر جوادی، ص ۹۴

^۲ اشو، الماس های اشو، ترجمه: فرجی، مرجان، ص ۱۸۷

غیرتحمیلی، و دوباره او را آدم و حوا کنیم تا بتواند از صفر شروع کند، انسانی نو، تمدنی نو، فرهنگی نو.^۱ وی در مسیر کشیدن خط ابطال بر روی تمام استادان الهی و عرفانی و کنار راندن پیامبران و استادان بزرگ در این حوزه می گوید: وقتی یک استاد زنده است، طریقتش نیز زنده است. او مزه ای دارد تند و تیز، یک استاد را در حالی که زنده است، بچشید، ابلهان مرده پرستند. انسان خردمند دوستدار زندگی است.^۲

نقد و بررسی :

در پاسخ به سخنان اشو باید گفت:

تمام دانش پژوهان در حوزه الهیات و ماورالطبیعه و غیره، از تعالیم استادان گذشته خود استفاده می کنند. آیا اینان همه ابلهند و مرده پرست. اگر یک استاد، کلامی زیبا و شیرین داشت، ابلهی است که کلامش را پیروی کنند؟ و اگر این چنین باشد؛ این سخن در درجه نخست به پیروان اشو برمی گردد که شاگردان او بودند و هم اکنون به شدت خواهان تعالیم و آموزه‌های عرفانی وی هستند.^۳

وقتی انسان از دین دور می شود و دست خود را از نعمت انبیاء الهی قطع می کند و خود را از رحمت ولایت اولیاء دین محروم می‌سازد مهملاتی جز این نخواهد گفت.

ب : اشو و مبارزه با اسلام و شریعت

اشو با اسلام دشمنی و خصومتی عجیب دارد. گاه با طعن و کنایه می‌پرسد: یک هندو چیست؟ یک مسلمان چیست؟... این‌ها همه قیل و قالند.^۴ گاه به تمسخر فقها می‌پردازد و آن‌ها را افرادی دروغ‌گو و فریب‌کار می‌نامد که دیگران را می‌فریبند - یک‌جا به قدمت اسلام گیر می‌دهد و آن را با مغازه‌ای قدیمی مقایسه می‌کند که بعد از به دست آوردن شهرت و کسب اطمینان مشتریان، اقدام به کلاه گذاشتن بر سرشان می‌کند و بعد با جمله‌ای به خیال خودش زیرآب تمام ادیان کهن به ویژه اسلام را می‌زند. ادعا می‌کند: خداوند به تازگی معتقد است و مذهب به کهنگی.^۵ به عبارت دیگر مذهب دارای قواعد و برنامه ثابت است در صورتی که خدا همواره چیزهای جدید خلق می‌کند او در جایی دیگر به احکام اسلام، به‌ویژه لزوم رعایت حریم محرم و نامحرم اشکال می‌کند و مسلمانان را اعم از زن و مرد به علت رعایت احکام، مورد نکوهش قرار می‌دهد. به باور او که رسیدن به اوج معرفت تنها در گرو دست‌یازی به لذت

^۱ همان، ص ۳۶۶.

^۲ اشو، آواز سکوت، ترجمه: سید حسینی، میر جواد، ص ۱۰۰

^۳ کیانی، محمد حسین، نگاهی به مسلک عرفانی اشو در گرایشهای معنوی سرزمین هند/ پوچ گرا، پگاه حوزه

، ۱۳۸۸، ش ۲۸۸، ص ۷.

^۴ اشو، راز بزرگ، ترجمه: کهریز، روان، ص ۲۹۱ - ۲۹۲.

^۵ همان، ص ۲۰۹.

جنسی است و بس، مسلمانان چون برای قوای شهویه و غریزه جنسی محدودیت قائلند، نه تنها به حقیقت نرسیده‌اند، بلکه به همین علت انسان‌هایی دیوانه و مجنون‌اند.^۱

و چون اساس مکتب اشو شادمانی و تفریح است و با زهد و کناره‌گیری از دنیا به شدت منافات دارد. هرچند دین اسلام هم با ریاضت مرتاض‌گونه و زهد شدید در ستیز است، اما اندکی سختی و صبر بر مشکلات راه، راه رشد و کمال می‌داند. اشو زهد ورزی را مسئله‌ای برای کسب منزلت اجتماعی معرفی می‌کند و توبه را به دلیل یادآوری گذشته، تلخ و ایجاد نگرانی و دغدغه را امری مردود می‌داند.^۲ اشو شریعت را جسدی بی‌جان می‌نامد و خطاب به پیروانش می‌گوید: این کلمه را به یاد داشته باشید: در شریعت، شما بیچاره می‌مانید، چون در کنار یک پیکر بی‌جان قرار می‌گیرید.^۳ بهترین گزینه از نظر او تنها گام نهادن در مسیر است و از بیراهه به مقصد رسیدن، تنها این شیوه را موفق و این رهجو را کامیاب می‌داند.^{۴ - ۵}

نقد و بررسی:

خداوند انسان را مختار و صاحب اراده خلق کرد و در کنار حجت باطنی یعنی عقل که به او هدیه داده حجت شرعی یعنی انبیاء و اولیاء را فرستاد که راه سعادت و شقاوت را به انسان نشان دهند و بتواند براساس اختیارش عمل کند. «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا».^۶ استدلال عقلی براساس علم و حکمت خداوند چنین می‌گوید که نصب نبی و امام برای هدایت بشر الزامی است و خداوند نیز در قرآن کریم این ضرورت عقلی را تایید کرده است.

اگر در انسان گرایش باطنی وجود دارد خداوند براساس همان علم و حکمت بایستی برای این بعد انسان ها هم برنامه ریزی مشخص داشته باشد. دوم اینکه عرفان حقیقتی ریشه در دین دارد بنابراین عرفان منهای شریعت و شریعت بدون جنبه های معنوی و عرفانی هر دو مردود است. علاوه به این، دین اسلام هیچ گاه غریزه جنسی را سرکوب نکرده است بلکه سنت حسنه ازدواج را با آداب خاص که در آن احترام به حقوق زن و مرد رعایت شده، پذیرفته است و رهبانیت به معنای ترک دنیا و لذت آن را مردود شمرده است. ثانیاً این غریزه را نیز کنترل کرده است و جلوی تعدی آن را گرفته است. اشو با این سخنان مرزی برای غریزه جنسی قائل نیست. در ادامه دیدگاه های وی را در باب شهوت و "سکس" بیان خواهیم کرد-

^۱ اشو، مزه ای از ملکوت، ترجمه: شنکایی، مرضیه، ص، ۱۴-

^۲ اشو، شکوه آزادی، ترجمه: سید حسینی، میر جواد، ص، ۱۳-

^۳ اشو، آواز سکوت، ترجمه: سید حسینی، میر جواد، ص، ۸۰-

^۴ اشو راز بزرگ، ترجمه: کهریز، روان، ص، ۲۹۱ - ۲۹۲-

^۵ برگرفته ازسایت جهان معنوی-

^۶ انسان، ۳

نهایت خواسته انسان قرار داده است و به تعبیر دیگر به این ضرب المثل عوامانه عمل کرده منتهی توجه ندارد که انسان ابدی است و برای ابد خلق شده است و زندگی چند روزه دنیا مقدمه و مزرعه آخرت است. هدف از خلقت انسان رسیدن به قرب الهی است و وظیفه ادیان هم کمک به انسان است تا به این هدف برسد. ادیان نیامده‌اند وعده ارضای شهوات در قیامت را بدهند بلکه هدف نهایی از ادیان و هدف نهایی از خلقت انسان رسیدن به کمال است، تقرب پیدا کردن به خداوند است. این ها لذات معنوی است که قابل مقایسه با لذات مادی و جنسی نیست.

اگر صرفاً این اختلاف باعث کنارگذاشتن تمام ادیان شود، «فرقه اشو» نیز باید کنار گذاشته شود چون باعث ایجاد اختلاف خود او شو مخالف آیین هندو و بین انسان‌ها شده است- فرقه اشو نیز مخالفان زیادی در سراسر جهان به ویژه در هند دارد و مثل ادیان دیگر است که باعث شقه شقه شدن انسان‌ها شده است پس طبق استدلال خودش باید آیینش کنار گذاشته شود-

معنویت از نظر اسلام و ادیان الهی، فعلیت بخشیدن به استعدادهای انسان است تا کامل بشود و انسان نیز اگر بخواهد کامل شده و به سعادت برسد، نیازمند وحی و دینی است که رابطه عمل دنیوی را با سعادت اخروی نشان بدهد و رسیدن انسان به کمال انسانی بدون وحی محال است. نه عقل بدان می رسد، نه کشف و شهودهای عرفانی و نه حرف های روانشناسانه علمی!

چه کسی گفته که انسان عقده جنسی دارد؟ چه علمی ثابت کرده که وقتی نیازهای جنسی انسان برطرف می شود، به خودآگاهی می رسد؟ در غرب که آزادی جنسی اعمال می شود، پس چرا خلاء معنوی انسان پیدا شد؟ مگر این نیاز را نداشتند؟ پس چرا بالاترین آمار تجاوز و قتل در اروپا و غرب است؟ این چه آرامشی است؟ آزادی جنسی دارند اما تجاوز به عنف هم بالاترین آمار در آمریکا است. شما آرامش می خواهید که این مفاسد و انحرافات اجتماعی از بین برود ولی برای رسیدن به آن، همان انحرافات را توصیه می کنید؟

نقد دیگری که بر عرفان اشو وارد می شود این است که آرامش ادعائی شما را سایر ادیان و مذاهب نیز دارند این کار شما بر دیگران چه ترجیحی دارد، مسلمان ها هم می گویند ما این آرامش را پیدا کرده ایم «الا بذکر الله تطمئن القلوب»^۱ مسیحی ها هم می گویند آرامش را پیدا کردیم، این آرامش شما چه ترجیحی بر آرامش های دیگر دارد؟

میریدان اشو باید بدانند، گر چه اشو، با خودنمایی جذاب یک رشته دستورالعمل های ساده و تجربی و جزئی به انسان های تشنه حقیقت، شراب عرفانی ارایه می دهد، لیکن واقع آن چیزی نیست. آن چه عارفان مکتب اشو با تجربه عرفانی خود از حقیقت یابی و عشق درون به آن دست یافتند، در عرفان اسلامی به مثابه سرگرم کردن یک کودک است با شکلات مختصری که بتوان او را فریفت تا گوهرها ارزشی که در نزد اوست را از او بستانند. اسلام و همه

^۱ رعد، ۲۸



ادیان ابراهیمی در بعد عرفانی هر چه را که عرفان اشویی می خواهد به انسان ها بدهد، یک شکلات گمراه کننده می دانند و همه آن ها بر این امر تاکید دارند که عارف با متجلی شدن درونش از خدا، نباید به عشق های جزیی و تاثیرات روانی کم اثر و برخی حرکت های دیگری که برای غربی های مستغرق در لذات مادی فریبنده است، دلخوش کند، و تنها باید از ابتدای سکوت تا وصل به حقیقت مطلق (خدا) همه چیز را در راه او و برای او و به سوی او بداند. عبادتش، عشقش، رقص و سماعش، سرور و حزنش، خنده و گریه اش همه و همه برای خدا باشد.

ج : خدا از نگاه اشو

اشو با تعابیر مختلف و توصیفات گوناگون درباره خدا حرف زده است، خواننده و شنونده سخنان او در نهایت نمی تواند تعریف خوبی از خدا داشته باشد؛ بلکه کاملاً مبهم و نامفهوم است. گاهی خدا را انکار کرده، گاهی خدا را همان انسان می داند و گاهی برابر با هستی می داند.

از حرفهای اشو این است که اشو درباره خدا گاهی می گوید خدا یعنی شادی و شادمانی، بنابراین هرکسی بداند که شادی خودش در چیست، همان شادی او می شود خدای او. جای دیگری اشو گفته است خدا یعنی زندگی. جای دیگر گفته خدا یعنی عشق. جای دیگر اینطوری است که طرفداران این آقا آمدند نزدش و گفتند خدا چیست؟ گفت: اصلاً درباره خدا حرف ننزید، هر چه می خواهید برسید ولی درباره خدا حرف ننزید، خدا یک لفظ نامفهوم است و معنای درست ندارد. یک جای دیگری در کتابش گفته تنها راه شناخت خدا عقل است. یک جا گفته است عقل نمی تواند خدا را بشناسد و با عشق باید خدا را شناخت. یک جا گفته خدا یعنی عشق. یکجا گفته راه شناخت خدا عشق است.

می گوید: قرن ها است که خدا را نور می پنداریم، این به سبب ترس ما از تاریکی است، نه این که خدا فقط نور باشد. خدا به همان اندازه نور است که تاریکی است. خدا باید هم تاریکی باشد و هم نور و گرنه تاریکی نمی تواند وجود داشته باشد. خدا باید هم پست ترین باشد، هم بدترین، هم ماده هم ذهن^۱ اشو در این جا خدا را هم نور و هم تاریکی، اما در جایی دیگر، عکس این سخن را بیان می کند: برای خدا تاریکی وجود ندارد. برای نور تاریکی وجود ندارد. تاریکی تنها زمانی هست که نور نیست... خدا هیچ تاریکی را نمی شناسد^۲ اشو می گوید: همه خدا هستند. هیچ کس نمی تواند غیر از این باشد^۳ در موردی به صراحت وجود عینی خدا را انکار کرده و خدا را تنها یک نام می داند: هستی دم دست تو است و خدا فقط در ذهنت وجود دارد. یک مفهوم است و وجود عینی ندارد.^۴ او می گوید: تو در

^۱ اشو، عشق پرنده ای آزاد است، ترجمه: پزشکی، مجید، ص، ۸۵

^۲ اشو، زندگی موهبتی الهی است، ترجمه: پزشکی، مجید، ص، ۴۷

^۳ اشو، عشق پرنده ای آزاد است، ترجمه: پزشکی، مجید، ص، ۹۹

^۴ اشو، زندگی، موهبتی الهی است، ترجمه: پزشکی، مجید، ص، ۲۶-۲۸



واقعیت یک خدا هستی^۱ و در موردی دیگر خدا را با انسان یکی می‌پندارد: پهناوری انسان مدرک اثبات وجود خدا است. خدا نام دیگر وسعت و پهناوری انسان است.^۲ وی مسئولیت تمام هستی را به دوش خدا می‌اندازد. او معتقد است انسان‌ها هیچ مسئولیتی ندارند و تنها خدا است که مسئول تمام خوبی‌ها و بدی‌ها است: خدا خود مسئول آفرینش است. من مسئول نیستم...، هیچ کس دیگر نیز مسئول نیست. مسئولیت کامل برعهده خدا یا هستی است. هر چیزی که خوب یا بد است از او است.^۳ اشو برای نزدیک شدن به خدا، سکس را پیشنهاد می‌دهد و بر آن تأکید می‌کند: در هنگام سکس، شما به جهان هستی از همیشه نزدیک‌تر هستید. توسط سکس است که الوهیت می‌تواند تولید زندگی کند و زندگی جدیدی را خلق کند. بنابراین این در سکس، ما به خالق از همیشه نزدیک‌تر هستیم...، اگر ما با قداست به سکس روی بیاوریم، با بازیگوشی می‌توانیم به آسانی لمحهای از الوهیت را دریافت کنیم.^۴ وی معتقد است که شیطان قدرت گمراه کردن انسان را ندارد، خداوند هم قدرت هدایت انسان را ندارد.^۵

نقد و بررسی:

اگر در کلمات اشو فقط تناقض بود، می‌گفتیم تناقض در عرفان عیبی ندارد، اما کلمات اشو فی نفسه کلام غلط است، نه اینکه چون تناقض دارد قابل قبول نیست، اصلاً حرف نادرست و غلطی است، وقتی اشو یکبار می‌گوید خدا را با عشق می‌توان شناخت یکبار می‌گوید خدا را با عشق نمی‌توان شناخت، این تناقض را کار ندارم، خودمان نیز از اینجور تناقض‌ها داریم، ولی این حرف غلطی است که بگویم خدا را با عشق می‌توان شناخت، اصلاً تناقض را کار نداشته باشید، عشق راه شناخت نیست، عقل و علم راه شناخت است، عشق راه شناخت نیست، عاشق شدن که معرفت به آدم نمی‌دهد، عاشق شدن یا به اتحاد می‌رساند یا به لذت می‌رساند، نه اینکه عشق به علم و معرفت برساند، معلوم است که اشو این حرفها را از مسیحیها گرفته‌اند، در مسیحیت می‌گویند آدم باید عاشق عیسی بشود تا عارف به عیسی بگردد، جوابش هم این است که اصلاً برعکس است، تا آدم عارف نشود، عاشق نمی‌شود. فرض کنید یک کسی عاشق پول است، کسی که نداند کجا پول است یا نداند پول به چه دردی می‌خورد، عاشق پول می‌شود یا پول می‌شود؟

عاشق پول می‌شود یا پول می‌شود؟

یک دختری که احدی تاحالا او را ندیده و هیچ کجا اسمی از آن مطرح نیست، و هیچ نام و نشانی از او نیست کسی عاشقش می‌شود یا نمی‌شود؟ یا وقتی عاشقش می‌شوند که ببینندش یا ذکرش را بشنوند، یعنی اول شناخت است بعد عشق، یا اول عشق است یا بعد شناخت؟ این که خیلی واضح است، کسی که از کسی هیچ معرفت و شناختی

^۱ همان، ص، ۵۳

^۲ اشو، زندگی، موهبتی الهی است، ترجمه: پزشکی، مجید، ص ۵۹

^۳ اشو، دل به دریا بزن، ترجمه: پزشکی، مجید، ص، ۱۸

^۴ اشو، از سکس تا فرا آگاهی، ترجمه: خاتمی، محسن، ص، ۲۲

^۵ اشو، راز بزرگ، ص، ۱۸۷

ندارد، عشق هم معنا ندارد. پس این حرف فی نفسه حرف غلطی است که بگویید خدا را از راه عشق می توان شناخت. این حرف حرف غلطی است تا چه رسد به اینکه بگویید تناقض دارد با آن حرف یا تناقض ندارد

نکته دیگر این است که در عرفان اشو می گویند درباره خدا حرف نزنید، علت اینکه این آقا گفته درباره خدا حرف نزنید این است که این بنده خدا اصلاً نمی توانست درباره بینهایت حرف بزند، این تخصصش مهندسی مکانیکی بوده و در امور ماوراء طبیعت اطلاعی نداشته است. درحالی که اصل و پایه عرفان بر شناخت خداست. درست است که کسی نمی تواند خدا را بشناسد، ولی همین که بشناسیم که نمی شناسیم، این می شود عرفان. یعنی نشناختن داریم-

گاهی کسی می گوید درباره خدا حرف نزنید، این عرفان نیست، عرفان این است که عمری درباره خدا فکر می کند و حرف می زند و همه حرفش این است که نمی شود شناخت، اما این نمی شود شناخت، با آن نمی شود شناخت خیلی فرق می کند-

اما خداوند دارای صفات حسنی متعددی اعم از قدرت، علم، حیات، اراده و صدها صفت دیگر است. آمدن در لباس این صفات و آن اسم ها، از افتخارات انسان سالک است که لبریز از عشق به خدا می شود، غرق در دریای لذت های غیر مادی می گردد، پرده های تاریک جهان ماده را به کنار می زند و چشمان او بر درون هستی بیکران (ملکوت) باز می شود. به او اسرار را می آموزند، به او معرفت را نشان می دهند، به او نور را القاء می کنند و او منبع همه خوبی ها می شود.

اما در عرفان اشویی هدفی متعالی به غیر از همین انسان سرگشته در بیابان بی کران و بی هدف و تنها و بی الگو هیچ چیز دیگری وجود ندارد. تنها چیزی که به او یاد می دهند، سکوت است و در خود فرو رفتن. از او می خواهند که بخندد، گریه نکند و پیوسته خوش باشد. برای چه و با چه اهدافی؟ جواب: هیچ و پوچ.^۱

هم چنان که در عرفان اشویی عشق و حب رکن اصلی سالک را بازی می کند، در اسلام گفته شده است: «هل الدین الا الحب» دین جز عشق و دوستی نیست. اما میان ماه من تا ماه گردون، تفاوت از زمین تا آسمان است. در عرفان اسلامی حب و عشق نسبت به بالاترین و والاترین هدف هستی، یعنی خداوند است. هر چه حب و عشق به خدا بیشتر گردد، مستی روح بیشتر می شود، مستی روح سر دردآور نیست، لذت آور است؛ اما مستی شهوانی میراننده کمال انسان است. استمرار شهوانی روح که به عنوان عشق در عرفان اشو رونمایی می کند، شخصیت شخص را به کویری تهی تبدیل می کند و سر انجام او را به سرگردانی و پوچی رهنمون می گردد. لکن با مستی روحانی، شخص احساس شمع و سرور می کند و بالاخره در جایگاه صدق پروردگار می نشیند-

^۱ ر، ک، اشو، راز بزرگ، ترجمه: کهریز، روان، ص، ۸۰

اشو معتقد است که شیطان قدرت گمراه کردن انسان را ندارد، خداوند هم قدرت هدایت انسان را ندارد^۱ در حالی که در ادیان ابراهیمی و به ویژه در اسلام، شیطان دشمن انسان است و انسان پیوسته در معرض هجوم وساوس شیطانی . اما از طرف دیگر خداوند هدایت کننده ی بشر است و بسیار هم قدرتمند . در این جا است که اگر انسان از شیطان بگریزد، بلافاصله می تواند به خدای قدرتمند پناه برد و او مؤمنان راستین را در پناه خود می گیرد . اما عرفان اشویی می گوید شما سعی کنید شبیه خودتان باشید و از کسی الگو نگیرید، مقلد نباشید، آن هایی را که شما قدیس می نامید (مانند پیامبران) شبیه اجسادند، مرده اند-

د: مخالفت اشو با فلسفه و منطق (تفکر)

اشو فلسفه و منطق را نفی می کرد تا بتواند در جهت حرکت به سوی عرفان ضد تعقل قدم بر دارد .

اشو می گوید :قوانین منطقی زنده نیستند .حیات، یک جریان سیال و زنده است .کسانی که قوانین منطق را ارزش می نهند و سعی دارند تا زندگی کنند، آن را به گونه ای تمام می کنند که در دستانشان چیزهای مرده دارند .ولی کسانی که خود را از چهارچوبه منطق دور می کنند و به درون زندگی وارد می شوند، قادر به درک راز حیات می باشند، به این دلیل است که " سوترا " ^۲ می گوید :تمام اصول منطق را بشکنید . . . ، شما باید به خاطر آورید که فلاسفه کسانی هستند که سعی در یافتن حقیقت زندگی به مدد عقل دارند. آنان تا کنون نتوانسته اند هیچ چیز کشف کنند .هزاران کتاب نوشته اند، اما کتاب هایشان فقط بازی با کلمات است .آنها برای تفسیر کلمات نگاشته شده اند و شبکه ای از کلمات را زیرکانه گسترده اند، که در مشکل می توان راه خروج را از آنها پیدا نمود، اما آنان هیچ چیز نمی دانند . کسانی که حقیقت زندگی را می دانند، حکما و عرفا هستند، اینان کسانی هستند که به جای تمرین زبانی ترفند هستی، درون آن غوطه می خورند ^۳ .

اشو با تمام نظام های فلسفی مخالف است .بحث برسر این نیست که فلان سیستم فلسفی مناسب و دیگری نادرست است، بلکه از منظر وی هرآنچه رنگ و بوی فلسفی گرفت، غلط است و باید از آن دور شد .به عبارت دیگر او با جولان عقل در هر نظام عرفانی مخالف است .او معتقد است همه نظام های فلسفی معرکه اند .هگل، کانت، مارکس حرف ندارند .تنها نقطه ضعف این نظام های فلسفی آن است که همه شان مرده اند .من صاحب هیچ نظام فلسفی ای نیستم .نظام فلسفی نمی تواند زنده بماند .من یک رونده ام .یک جریان مثل رود .من حتی نمی دانم که دیروز چه گفته ام .به این موضوع هم اصلاً فکر نمی کنم .من فقط پاسخگوی این لحظه ام .من پاسخگوی حرف های دیروز

^۱ اشو، راز بزرگ، ترجمه: کهریز، روان، ص، ۱۸۷

^۲ مجموعه ای از کلمات قصار در یک کتابچه برای پیروان آیین هندوها یا بودایی است-

^۳ اشو، ضربان قلب حقیقت مطلق، ترجمه: شنکایی، لوئیز، ص، ۴۰۴



نیستم. برو از دیروزی بپرس. قطعاً پیدایش نخواهی کرد. فردا نیز مرا نخواهی یافت. نه دیروزی وجود دارد و نه فردایی، تنها همین لحظه است که واقعیت دارد.^۱

نقد و بررسی:

آیا عقل و تفکر در مقابل عرفان و طریقت است و انتخاب یکی منجر به ردّ دیگری است؟ همانگونه که خداوند قوه عاقله را جهت راه گشایی انسان آفرید. سکوت و طریقت نیز در امتداد راه گشایی انسان معنوی به سوی قرب الهی است. منطق و فلسفه، برگرفته از تفکر و تعقل سالم و در مسیر سیر و سلوک، از جهان بینی و بینش عالی اقتباس شده است، تفکر، بزرگ‌ترین عطیه الهی است. تعقل، انسان را از دیگران متمایز نمود. اگر تفکر را از انسان بگیرند، نقطه تمایزی با دیگر موجودات (حیوانات) ندارد؛ از این رو برای پیروزی و پایداری چهره حوزه عرفان و غیره می‌بایست فکر کرد تا راه سالم را شناخت. بدون شک هیچ موفقیتی بدون تفکر و تعقل پدید نیامده است، دست کم کشف نشده است و پیروزی در جهان حاصل نمی‌شود، مگر در مسیر یک تفکر و تأمل صحیح.

اشو، انسان جوینده معنویت را تشویق به فکر نکردن می‌کند و می‌گوید: گرایش خود را از ذهن به قلب تغییر بده. این نخستین تغییر است. کمتر فکر کن. بیشتر احساس کن، کمتر هوشمندی به خرج بده. بیشتر از شم خود مدد بگیر. فکر کردن فرایندی بسیار فریبنده است. باعث می‌شود احساس کنی داری کارهای مهمی انجام می‌دهی، اما فقط در هوا، در بالای ابرها، قصر می‌سازی. افکار، چیزی جز قصرهای معلق در هوا نیست.^۲

باید دانست منطق و فلسفه اگر سالم باشد، بدون شک در امتداد عرفان است. عرفان اگر در طریق درست باشد، از منطق و تعقل بالغ، کمک‌ها گرفته است. عرفان بدون گذر از منزلگاه برهان به بیراهه می‌رود. انسان فقیر از تفکر و هوش، چگونه کاری را موفق به پایان می‌رساند. عرفان پویا به واسطه تفکر انتخاب می‌شود. انسان معنوی که صاحب یک سلوک درست است، مدیون عقل خویش است. عقل است که درست و نادرست را مشخص می‌کند. پیامبر اکرم می‌فرماید: خیر و خوبی تماماً با عقل به دست می‌آید و کسی که عقل ندارد دین ندارد.^۳ در جایی دیگر، امام حسن مجتبی می‌فرماید: با عقل است که هردو سرا به دست می‌آید. هرکه از عقل محروم باشد از هردو سرا محروم است.^۴

^۱ اشو، ریشه‌ها و بالها، ترجمه: بزرگر، مسیحا، ص، ۱۷۵

^۲ اشو، الماس‌های اشو، ترجمه: فرجی، مرجان، ص، ۲۱۹

^۳ حرانی، ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، محقق: غفاری، علی اکبر، ص، ۵۴ "انما یدرک الخیر کله با العقل و لا دین

لمن لا عقل له"

^۴ اربلی، کشف الغمه فی معرفة الأئمه، ج، ۱، ص، ۵۷۱

عقل و تعقل

عقل و تفکر، نه تنها در مقابل عرفان و طریقت نیست؛ بلکه در کنار هم و مکمل یکدیگر هستند. این مهم در همان ابتدای انتخاب عرفان توسط انسان به کمک عقل و تفکر انجام می‌شود. عرفان به تفکر و منطق وابسته است تا هیچ‌گاه از صراط راست خارج نشود و تفکر و منطق بالغ، به عرفان محتاج است تا متعالی شود و پوسته ظواهر را بشکافد.

چند نکته:

۱. ردّ فلسفه و بحث در مورد آن که اشو انجام داده است، خود نوعی فلسفه است.
۲. علوم پایه تماماً بر تفکر و فلسفه بنا گذاشته شده که تعطیلی تفکر و فلسفه منجر به تعطیلی همه آنها می‌شود.
۳. سؤالات بنیادین و اساسی انسان‌ها در طول تاریخ توسط فلاسفه و متفکران شکل صحیح گرفته و پاسخ داده شده است.^۱

ه: ازدواج و خانواده از نگاه اشو

نگاه اشو به خانواده، همان نگاه مکتب تانترا به موضوع آزادی جنسی است. آن چه را تانترا تحت عنوان شکوفایی انرژی جنسی، به عنوان ارمغان به پیروان خود پیشکش نموده است؛ در بیان اشو، خود را به صورت مخالفت با نظام خانواده و مبارزه با ازدواج، نشان داده است. البته اشو این نگاه را زمینه ساز زندگی اشتراکی بشر می‌داند و حیات جمعی انسان‌ها را تکامل انسان و تعالی اجتماع معرفی می‌کند و این آزادی جمعی را بیش از همه در فروپاشی کانون خانواده مؤثر می‌بیند.

اشو؛ نظر دیگری در مورد ازدواج داشته و آن را اسارت زن معرفی می‌کند، آن هم اسارتی به درازای تاریخ و خود را مبارز با مردان متعصب تاریخ معرفی می‌کند و می‌گوید: می‌خواهد زنان را از اسارت مردان نجات دهد، البته منظور اشو از اسارت این نیست که مردان به زنان ظلم می‌کنند، بلکه منظورش این است که با انجام ازدواج، مردان زنان را مجبور می‌کنند که فقط با یک مرد عمل زناشویی انجام دهند و این یعنی اسارت زن در دست مرد.^۲

اشو عقیده دارد ازدواج ریشه همه مشکلاتو عامل اصلی از بین رفتن برکت و سعادت کل بشریت است.^۳ بسیاری از بیماری‌های روانی و جنون سیاسی نتیجه برقراری این پیوند می‌باشد. وی بنای ازدواج را یک امر صوری و شکل گرفته بر ویرانه‌های عشق می‌داند.^۱

^۱ بر گرفته از سایت تبیان، (بخش اخلاق و عرفان اسلامی، داریوش عشقی)

^۲ اشو، راز ۱ ترجمه: خاتمی، محسن، ص، ۷۸

^۳ اشو، شهامت، ص، ۲۰

برای اشو عشق مهم‌ترین مسئله است و باید همه چیز برای عشق فدا شود. او می‌گوید: ازدواج عشق را از بین می‌برد اگر زنی را دوستداری با آن زندگی کن، با او باش، اما نسبت به عشق صادق و وفادار بمان، نه نسبت به شخص! از همان لحظه‌ای که احساس می‌کنید از چیزی خوششان نمی‌آید، آن چیز گیرایی و جاذبه‌اش را از دست داده و شما را خوشحال نمی‌کند، از آن دست بردارید. فقط بگویید متأسفم.^۲

در واقع اشو طرفدار یک نوع زندگی آزاد و بدون تعهد است و این را دلیل شهامت می‌داند.

رابطه داشتن و در عین حال مستقل بودن این همان شهامت است.^۳ اشو می‌گوید: اگر ازدواجی نباشد دیگر مشکل و درگیری نیز نخواهد بود. او این‌گونه مثال می‌زند که: آیا شما یک شتر زن ذلیل دیده اید؟! و برای پایان دادن به مشکلات و درگیری‌ها، باید ازدواج برداشته شود. این روش، پاک کردن صورت مسئله به جای حل کردن آن است.

اشو در جایی دیگر برای ترغیب به روابط آزاد محدودیت‌هایی که در اسلام برای آنان تعریف شده را به باد نقد گرفته و می‌گوید: مسلمانان معتقدند زنان و مردان نباید با هم مرادده داشته باشند. در حقیقت اگر می‌توانستند با یکدیگر مرادده داشته باشند، از انرژی مثبت و منفی زن و مرد هر دو برخوردار می‌شدند؛ زیرا زن و مرد هر کدام یک نیمه هستند و در دسترس بودن هر دو انرژی سبب می‌شود تا کلیت حاصل شود.^۴

او معتقد است که در باب مسائل زناشویی همه انسان‌ها باید مانند حیوانات زندگی کنند و محدودیتی در باب روابط جنسی نداشته باشند.

نقد و بررسی:

از بدو پیدایش انسان بر روی این کره خاکی، همواره زنان و مردان، با تشکیل کانونی به نام خانواده، عمری را در کنار هم سپری کرده‌اند. این نهاد، از مهم‌ترین مولفه‌های قدرت در هر جامعه‌ای است، که با تخریب آن هیچ ارزشی در جامعه شکل نخواهد گرفت؛ هر چقدر این کانون قوی‌تر عمل نماید، بازدهی بهتری خواهد داشت.

هدف ازدواج تشکیل خانواده و بقای نسل انسان است و یکی از اهدافی که در سیر ازدواج دیده می‌شود، انجام اعمال زناشویی و ارضای شهوت جنسی طرفین است، که در سایه یک ازدواج رسمی به این مهم نیز دست پیدا می‌کنند.

^۱ آینده طلایی، ص، ۹۶-۹۹

^۲ ساراها، ص، ۱۰۷

^۳ اشو، آفتاب در سایه، ترجمه: براتی، عبدالعلی، ص، ۱۴۰

^۴ اشو، مزه‌ای از ملکوت، ترجمه: شنکایی، مرضیه، ص، ۱۴

جای سؤال است که آیا این شیوه باعث ایجاد آرامش و سکون در افراد می‌شود؟ آیا آرامشی که از تکیه به همسر مشروع و در کانون گرم خانواده به دست می‌آید، از مراقبه‌های جنسی چند هزار نفری در کمون‌ها نیز حاصل می‌شود؟

یقیناً باید گفت کسانی که به این سفارش او جامه عمل پوشاندند، این دگرگونی را در از هم پاشیده شدن کانون گرم خانواده خود و رها کردن همسر و فرزندان به خوبی لمس کرده‌اند؛ همچنین افرادی که در جریان این روش رابطه مشروع و مقید خود را تبدیل به روابط ناسالم کردند و دچار احساس گناه و ناامیدی گشتند، با تمام وجود در یافتند که این روش‌ها تنها آب روی خاکستر ریختن است. تا لحظاتی بعد دوباره شعله‌های اضطراب و پریشانی زبانه می‌کشد. غافل از این که خانواده بهترین جایگاه برای ارضای غرایز و شاهراه اصلی کسب آرامش است.

خداوند متعال در قرآن کریم یکی از مهم‌ترین کارکردهای معنوی ازدواج و تشکیل خانواده را ایجاد آرامش در بین اعضای خود می‌داند.

یک خانواده سالم با ایجاد محیطی گرم و آرام می‌تواند سکوی پرتابی برای رسیدن به قله‌های کمال باشد، آنها را ارشاد نماید و تحت حمایت عاطفی خود قرار دهد، صفا و صمیمیتی بین آنها برقرار نماید که در دوران پیری و خاموشی قوه شهوت، مهر و محبت بین آنها، این پیوند را برقرار کند.^۱ در واقع انسان برای حرکت نیازمند آرامش است و یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های این نیرو، پیوند زوجیت می‌باشد.

سکس را مسئله اصلی دانسته و تمام یاخته‌های بدن را جنسی می‌داند اصرار دارد که این نیروی جنسی باید به طور طبیعی و آزاد ارضاء گرد بنا بر این محور راهکارهای ارائه شده از جانب وی در راستای نیل به این هدف می‌چرخد.^۲

برای رسیدن به این مقصد چاره‌ای ندارد جز این که همه موانع را از سر راه بردارد از نظر وی یکی از بزرگ‌ترین مسائلی که جلوی رسیدن به این هدف را می‌گیرد، کانون خانواده و ایجاد پیوند رسمی و قانونی بین زن و مرد است از این رو آن را زیر سؤال برده، هرزگی را ترویج می‌دهد و به بی‌اخلاقی‌ها توصیه می‌کند. با بررسی دقیق‌تر، می‌توان دریافت این نظریه وی به واسطه برداشتی است که از رهبانیت داشته و این مسئله را به ادیان و آیین‌های طرفدار خانواده نیز تعمیم می‌دهد. تصور می‌کند دلیل سفارش آنها به تشکیل چنین نهادی، پلید شمردن نیروی جنسی و در نهایت هدف سرکوب کردن آن است. در صورتی که این غریزه جزو خلق و خوی انسان بوده و برقراری پیوند زوجیت از تدابیری است که برای مدیریت و جلوگیری از سرکوبی و ناکامی آن اتخاذ گردیده است.

^۱ مطهری، مرتضی، اخلاق جنسی، ص، ۹۹

^۲ اشو، آینده طلای، ترجمه: فرجی، مرجان، ص، ۳۷

بنابراین اگر هدف از جایگزینی وی مسائل جنسی باشد، باید گفت که کانون گرم خانواده بهترین جایگاه، برای پذیرایی و مدیریت این غریزه است و اگر طالب لذت بیشتر است باید بداند که هر هیجانی لذت نیست؛ لذتی که هر شخص از همسر مشروع خود می‌برد، با لذتی که از مصاحبت با زن و مرد هر جایی دارد، تفاوت می‌کند.^۱

انسان ذواق که فقط وجه بهیمیت خود را پرورش داده، هر زیبایی و لذتی که در اختیار او قرار گیرد باز چیز دیگری طلب می‌کند. بنابراین اگر هر فرد با چنین دیدگاهی، از روابط آزاد در جامعه امساک کند، یقیناً نسبت به همسر خود، مشتاق‌تر شده و به لذت بیشتری که یکی از اهداف اشو، نیل به این مقصد است، بهتر و راحت‌تر خواهد رسید -

در مکتب اشو، واژه آزادی تحریف شده و بسیاری از ارزش‌های انسانی در قالب این شعار، نادیده گرفته شده است. وی تصور می‌کند با این شعارها، امری حیات بخش و زندگی ساز برای زنان به ارمغان آورده است. در واقع او می‌خواهد به نام آزادی، نوعی هرج و مرج، یله و رها بودن را جایگزین ازدواج و خانواده نماید.

وی اساس ساختار خانواده را بر مالکیت دانسته، شوهر را مالک زن و زن را اسیر دست همسرش می‌داند. به مردان نهیب می‌زند که شما مالکیت، آزادی و انسانیت زن را از او صلب کرده و همه زیبایی‌های او را گرفته‌اید. به جای بال پرواز، او را در قفس زیبایی اسیر کرده‌اید که آن قفس‌های طلایی نمی‌توانند جای آسمان و آزادی پرواز در فضای لایتنهای آسمان را برای او پر کنند.^۲

او با عجله و دستپاچی برای احقاق حقوق پایمال شده زنان به دنبال ایجاد یک نهضت عظیمی است. ازدواج، روابط سالم و قانونی بین زن و مرد را نمی‌پسندد و متعهد شدن برای زندگی با همسر مشروع را نوعی اسارت برای زنان معرفی می‌کند؛ آن هم اسارتی به طول تاریخ! در صورتی که زن، در زندگی مشترک با اراده و اختیار خود مرد را برای زندگی برمی‌گزیند و در همه مزایا با او شریک است. نه خود را اسیر و برده مرد می‌داند و نه مرد خود را سالار و مولای زن؛ زیرا هر کدام از این‌ها انحراف از مسیر اصلی و طبیعی است.

عهد بین زوجین یک نوع قرارداد و تعهدی است که بر اساس همسرداری بنا شده، نه برده‌داری و همزیستی آزاد که برگشت از جریان طبیعی است؛ هرزه زندگی کردن یک سبک زندگی است؛ اما از نوع نابود کننده که انسان‌ها را به وادی بردگی نفس و هوس‌های زودگذر می‌کشاند.

در واقع اشو دچار یک برداشت سطحی و ناشیانه از زندگی مشترک شده و آن را تنها سودرسانی به مردان می‌داند. در صورتی که در دین مبین اسلام هر دو جنس، از حقوقی برابر برخوردارند و همواره مردان به احترام و خوش‌رفتاری با

اشو، آینه طلایی، ترجمه: فرجی، مرجان، ص، ۹۷

^۱ مطهری، مرتضی، اخلاق جنسی، ص، ۹۹

^۲ اشو، آینه طلایی، ترجمه: فرجی، مرجان، ص، ۹۷



زنان سفارش می‌شوند. آیه ۱۹ نساء به این مطلب اشاره دارد: "و عاشروهن بالمعروف" " با زنانان به نیکی رفتار کنید" و در روایات معصومین هم کسی که حقوق افراد تحت سرپرستی‌اش را ضایع کند، مورد لعن واقع می‌شود.^۱ روابط زن و مرد در دین ما در چارچوب قوانین الهی و تحت کنترل عقل صورت می‌گیرد و اگر سفارش به تقوا و پاک دامنی می‌شود، هدفی جز حفظ عزت و حریت انسان‌ها، به خصوص در مورد زنان به دنبال ندارد. جای سؤال است که آیا اسلامی که جلوی هر گونه بهره‌برداری مردان از زنان را گرفته و عفاف و تقوا را امری لازم برای خانم‌ها می‌شمرد و به آنان سفارش می‌کند که خود را رایگان در اختیار مردان قرار ندهند، زنان را به اسارت کشانده؟ یا اوشویی که به مریدان خود سفارش می‌کند اگر زنی را دوستداری با آن زندگی کن، با او باش، اما نسبت به عشق صادق و وفادار بمان، نه نسبت به شخص! از همان لحظه‌ای که احساس می‌کنید از چیزی خوشتان نمی‌آید، آن چیز گریابی و جاذبه‌اش را از دست داده و شما را خوشحال نمی‌کند، از آن دست بردارید. فقط بگویید متأسفم.^۲

با این توصیه اشو تمام حیثیت زنان زیر سؤال می‌رود او سفارش می‌کند که آنها چیزی جز یک کالا نیستند به راحتی می‌توانید آنان را دست به دست کرده تا زمانی که به عنوان یک ابزار بساط شادی و لذت شما را فراهم کردند با آنها باشید و به محض از بین رفتن جاذبه و مطلوبیت، مانند یک شیئی بی‌مصرف آن را کنار گذارید. او با این سفارشات بزرگ‌ترین خدمت را به مردان هوسران کرده؛ مثل یک شکارچی دام پهن کرده و روح بی‌تعهدی و بی‌مسئولیتی را در آنها رشد می‌دهد. حال باید به این پرسش پاسخ داد که آیا متعهد شدن به همسر مشروع اسارت است و یا هر لحظه به میل مردان بوالهوس جا به جا شدن و تباه گردیدن؟

اشو روابط قانونی و سالمی را که در ازدواج برقرار می‌شود، نمی‌پسندد و از آن اظهار ناخشنودی می‌کند. او می‌گوید: من سراپا طرفدار عشق هستم، چون عشق شکست می‌خورد. من از ازدواج دل خوشی ندارم، چون ازدواج موفق می‌شود و به تو ثبات و آرامشی دائمی می‌بخشد و خطر همین جا است، تو به یک اسباب بازی راضی می‌شوی.^۳

در پونا^۴ و اشوپارک‌هایی که "سانیا سین ها"^۵ تشکیل می‌دهند، این مسئله دیده می‌شود که انسان‌هایی که وارد آن جا می‌شوند اعتقادی به ازدواج نداشته و با هم روابط جنسی آزاد دارند. این در واقع یکی از خصوصیات شهر راجنیش پورام آمریکا نیز بود. این در حالی است که دیده می‌شود مُنشی خصوصی اشو؛ (شیلا) که سال‌ها در کنار اشو

^۱ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص، ۱۷۰، باب ۸۸

اشو، ساراها ۴، ص، ۱۰۷

^۳ اشو، الماس های اشو، ترجمه: فرجی، مرجان، ص، ۲۳۰

^۴ شهر پونا در غرب هند و در ایالت مها راشترا که بزرگترین ایالت هندوستان می‌باشد، واقع شده است.

^۵ به پیروان اشو، سانیا سین گفته می‌شود.



بوده قبل از اخراج اشو از آمریکا با یکی از طرفداران سوئیسی اشو ازدواج کرده و برای از دست ندادن همسر خود و داشتن زندگی آرام، به آلمان غربی فرار می کند.^۱

دوم این که آیا ارتباط جنسی در بین حیوانات آزاد است، به بیان دیگر؛ هر حیوانی می تواند آزادانه با هم نوع خود روابط جنسی داشته باشد؟! و یا این که این آزادی مطلق که اشو از آن صحبت می کند، حتی در میان حیوانات هم وجود ندارد و تصور می شود با این حرف، اشو می خواهد انسان‌ها را به مقامی پست تر از حیوانات بکشاند. آن هم انسانی که بالاترین مخلوق خداوند بوده و خداوند او را به واسطه فکر و فهمی که به او ارزانی داشته، بر تمام حیوانات برتری داده است.

در بین پرندگان؛ پیدا کردن جفت مناسب و ساختن خانه و کمک در نگهداری از تخم‌ها برای به دنیا آمدن جوجه‌ها و در واقع تشکیل یک خانواده کوچک و پایبندی به تعهدات و مسئولیت‌هایی که بر عهده هر یک از پرندگان نر و ماده می باشد، دلیل محکمی در آزاد نبودن روابط جنسی در بین حیوانات است؛ برای مثال؛ خروسی که ۱۰ مرغ داشته باشد، آیا اجازه می دهد که؛ خروسی دیگر به مرغ‌هایش نزدیک شود و آزادانه با مرغ او اعمال جنسی داشته باشد؟! و یا تا سر حد مرگ با او مبارزه می کند و مانع او می شود. حتی در جنگل حیواناتی که دسته جمعی زندگی می کنند ما شاهد این نوع آزادی جنسی نیستیم.

و: عشق و عرفان از نگاه اشو

اشو معتقد است شکوفایی معنوی انسان با عشق ورزی و مراقبه (تعریف مراقبه خواهد آمد) امکان پذیر است و منظور او از عشق، عشق جنسی است. او معتقد است که با روابط آزاد محض و فقط تأکید بر عشق، انسان از خود بیگانه شده و نمی تواند نیروی الهی را در خویش کشف کند و شکوفا سازد. همانطور که با مراقبه محض در آیین‌های شرقی نمی تواند راهی به سوی حقیقت گشاید. هم آنها که تنها عشق را دنبال می کنند، خود را به عشق فروخته و مرعوب آن شده اند و هم آنها که از آن می گریزند، مرعوب و هراسان اند. انسان از ترس تنهایی به عشق چنگ انداخته و آن را تباه می کند و از ترس عشق به عزلت و ریاضت رو می آورد. تا کنون فقط دو نوع بزدل روی زمین زندگی کرده است^۲ راه درست این است که تا وقتی عشق به تو شور و شادی می بخشد، عشق بورزی و هنگامی که دلزده شدی، به عزلت و نیایش و مراقبه روی آوری و خود را بازیابی. به نظر اشو انسان نوین باید عشق و مراقبه را به هم بیامیزد، آمیزش باید بزرگ‌ترین هنر مراقبه شود. این پیشکش تانترا به دنیا است،^۳ برای او عشق یک آینه است. رابطه واقعی آینه‌ای است که در آن دو عاشق چهره یکدیگر را می بینند و خدا را باز می شناسند. این راهی به سوی

^۱ بر گرفته از سایت تبیان (داریوش عشقی)

^۲ اشو، الماس‌های اشو، ترجمه: فرجی، مرجان، ص، ۲۳۱

^۳ همان، ص، ۲۴۰

پروردگار است^۱ انسان دانا مانند یک آینه در عالم زندگی می کند. از هر چه جلویش قرار بگیرد، خوشحال می شود... اگر کسی در جلویش قرار نگیرد وقتی همه آینه خالی باشد، او خدا را در تهی بودن آن می بیند-^۲

در منطق و مرام اشو همه آن لذت‌های روحانی و شادمانی‌های عمیق معنوی را که در ارتباط با خدای واقعی می‌توان تجربه کرد، به لذت جنسی و همین خوشی و شادی این جهانی تبدیل می‌شود. همین شادی‌هایی که همه ما می‌شناسیم و اشو به ما می‌آموزد که سعی کنید با تمام توجه از این شادی‌ها لذت ببرید و خود را در آن ببینید و احساس کنید. با تمام وجود این شادی‌ها را لمس کنید که لایه‌های عمیق‌تر آگاهی‌تان از آن سیراب شود و سپس احساس ناکامی را با فراموش کردن خاطره آن و از دست رفتن و تمام شدنش را با در لحظه زیستن و توجه به زمان حال دور بریزید.^۳

تعریف مراقبه از نگاه اشو:

اشو پس از این همه تمجیدها و توصیف‌ها، مراقبه را به چند گونه مختلف (که ارتباطی منطقی با هم ندارند) و به صورت کاملاً مبهم و نامعین تعریف می‌کند:

مراقبه؛ یعنی برای چند لحظه دست از کار و تلاش زندگی کشیده شود و انسان متوقف شود.^۴

در واقع مراقبه تلاش نیست؛ بلکه یک رویداد است.

مراقبه نتیجه و پیامد تلاش‌های شما است، وقتی که تلاش شما رها شود، مراقبه آنجا است، رحمت و برکت، سربلندی و شکوهش آنجا است-^۵

مراقبه به معنای کشف اساس درون^۶ و در واقع سفری به درون وجود خود است. تمام آنچه لازم است، سفری است به درون خودتان در سکوت. من نام این سفر را مراقبه می‌گذارم؛ سفری به درون وجودتان در سکوت.^۷

در واقع اشو مراقبه را کوشش برای پریدن به ناخودآگاه تعریف می‌کند.^۱

^۱ همان، ص، ۳۳

^۲ اشو، ضربان قلب حقیقت مطلق، ترجمه: شنکایی، لوئیز، ص، ۱۷۲

^۳ مظاهر سیف، حمید رضا، "اشو و بازی عشق و عرفان" مجله پگاه حوزه، ش: ۲۷۱، ص، ۹

^۴ اشو، بلوغ، ترجمه: فرجی، مرجان، ص، ۱۸۸

^۵ اشو، و آنگاه نبودیم، ترجمه: سعدوندیان، سیروس، ص، ۹۴

^۶ اشو، شهامت، ترجمه: تقی پور، خدیجه، ص، ۱۲۶

^۷ اشو، رقص زندگی، ترجمه: جواهری نیا، فرامرز، ص، ۲۵



اشو در تعریفی دیگر، مراقبه را به خالی شدن ذهن از محتویاتش معنا می‌کند و معتقد است: مفهوم ساده مراقبه، تهی شدن ذهن از تمامی معنویاتش است. افکار، تصورات، خاطرات، امیال، آرزوها و تمامی طرح‌ها. فرد باید خود را از همه این موارد تخلیه کند.^۲

از طرف دیگر مراقبه در برخی موارد به معنای آزادی از تمام محدودیت‌هایی معرفی می‌شود که دیگران بر انسان تحمیل می‌کنند و یا به معنای ممانعت از تباهی و همراهی با لحظه‌ای ناب معنا می‌شود.^۳

از تمام تعاریف، این نتیجه به دست می‌آید که، مراقبه چند شاخص اصلی دارد:

۱. مراقبه بی عمل است؛ یعنی فقط یک رویداد است.

۲. در مرحله بعدی سفری به درون است.

۳. در آخر، تخلیه ذهن از هر چیزی است که در او است.

به سخن دیگر مراقبه سفری پرماجرا به دنیای ناشناخته‌ها است؛ عجیب‌ترین سفری که می‌توان تصور کرد.

مراقبه فقط بودن است؛ بدون این که کاری انجام دهیم، بی عمل محض، بدون گذر هرگونه فکری از ذهن و عدم وجود هیجان‌ات. شما فقط هستید و این احساسی بسیار ناخوشایند که به انسان می‌دهد.^{۴-۵}

نقد و بررسی:

اشو در موضع‌گیری‌ای که در قبال عشق دارد، سرگردان و پریشان است. در مواردی عشق جنسی را مانعی معرفی می‌کند که مطمئن‌ترین راه برطرف کردن آن، برداشتن مرزها و محدودیت‌های جنسی است. در جای دیگر آن را وسیله، نه هدف و مرحله‌ای گذرا دانسته، تأکید می‌کند که عشق جنسی ابزار و وسیله‌ای برای سیر و سلوک است و در نهایت نظرش این است که هدف همین لذت و شادمانی در روابط جنسی و عشق بازی است.

تمام کوشش او در تبیین و تعلیم تز "عشق + مراقبه" این است که مراقبه، لذت و شادی لحظه عشق بازی را افزایش داده و اندوه و افسردگی پس از آن را فروکاهیده، تحمل‌پذیرتر می‌کند. اهمیت و ضرورت آمیختن یا جمع

^۱ اشو، مراقبه هنر وجد و سرور، ترجمه: جواهری نیا، فرامرز، ص ۲۵.

^۲ همان، ص، ۲۹.

^۳ همان، ص، ۴۸-۹۴.

^۴ اشو، اولین و آخرین رهایی، ترجمه: قهرمانی، فرشید، ص، ۵.

^۵ ر، ک، موسوی زاده، سید روح الله، سلوک و سقوط، نقد و بررسی اندیشه‌های معنوی، (این مقاله برگرفته از سایت راسخون می‌باشد).



میان عشق و مراقبه به این خاطر است که ذهن هم موقع لذت بردن مزاحم بوده، مانع این می شود که با تمام حواست از معاشقه لذت ببری، و هم پس از آن، اندوه به بار می آورد؛ زیرا به گذشته معطوف است و خاطراتی به همراه دارد، خاطراتی از پایان لذت از خطاهایی که وجدان اخلاقی آنها را نپذیرفته، با طبیعت و فطرت انسان سازگار نیست؛ از این رو توصیه می کند که ذهن و اندیشه را در فرایند مراقبه کنار گذاشته، از امیال و هوس های طبیعی خود پیروی کنید، تا از لذت و خوشی زندگی بهرمنند شوید. ندای درونتان را ارج بنهید و از آن اطاعت کنید. به خاطر داشته باشید: من تضمین نمی کنم که آن ندا همیشه شما را به راه راست هدایت کند. بیشتر اوقات شما را به گمراهی می برد، ... این حق شما است که آزادانه به گمراهی بروید. این بخشی از کرامت شما است. حتی در مقابل خداوند بایستید. ... درستی و نادرستی امور را به کنار بگذارید.^۱

گریز اشو از خویش و از گذشته تا حدی است که بارها نام خود را تغییر داده^۲ و تصریح می کند که گذشته ارزش یادآوری ندارد. همچنین می گوید: من پاسخ گوی حرف های دیروزم نیستم.^۳ او می کوشد بحران معنویت انسان معاصر را بدون تغییر در شالوده های فکری و اصول اخلاقی آن برطرف سازد؛ لذا معنویت و عرفان را در همین هوس پرستی تزریق کرده، تفسیری از عرفان ارائه می دهد که امیال و اهواء انسان هبوط کرده و از خدا دور افتاده را مباح شمرده و تأمین کند. او همین کامجویی ها را خدا معرفی می کند و در این باره از میراث و ادبیات عرفانی شرق نهایت سوء استفاده و تحریف را اعمال می کند. در یک کلام؛ اشو یک فریب بزرگ در آستانه هزاره سوم بود که خودفریبی انسان معاصر برای توجیه هوس رانی ها و نادانی هایش را نمایندگی کرد. این اعتراف او است که خود را سرآغاز خودآگاهی مذهبی کاملاً نوینی^۴ معرفی کرده و در باره مذهب، این طور اظهار نظر می کند که: همه آیین ها بر پایه دستاویزی ساختگی بنا شده اند. همه شیوه ها دروغین اند. ... می توان دستاویزهای تازه ای به بار آورده و دین های تازه ای پدید آورد. دستاویزهای کهنه، فرسوده می شوند. دروغ های کهنه از رنگ و بو می افتند و به دروغ های نوتری نیاز خواهد بود.^۵

انسان پیش از حیات دنیایی، عشقی عمیق را تجربه کرده و در این زندگی نیز آواره آن عشق است و تا در این دنیا به سر می برد، نمی تواند تمام آن عشق را درک کند؛ از این رو در این دنیا باید نمادی از آن عشق داشته باشد و در این رابطه خداوند مرد و زن را برای هم آفرید، آن ها را مایه آرامش یکدیگر قرار داد و در سنت نبوی، ازدواج را یک آیین

^۱ اشو، شهامت، ترجمه: سعدوندیان، سیروس، ص، ۴۱

^۲ اشو، اینک برگه های کهن، ترجمه: سعدوندیان، سیروس، ص، ۴۱

^۳ اشو، ریشه ها و بالها، ترجمه: مسیحا، بزرگر، ص، ۱۷۵

^۴ اشو، الماس های اشو، ترجمه: فرجی، مرجان، ص، ۳۲۶

^۵ اشو، مراقبه هنر وجد و سرور، ترجمه: جواهری نیا، فرامرزی، ص، ۲۰

ضروری قلمداد کرد و سرانجام در کلام خود، این پیوند را سرشار از آیات عشق و مهربانی معرفی کرد،^۱ تا با این پیوندی که از عشق و معنویت و آیات و نشانه های الهی لبریز است، عشقی معنوی و پایدار را بیازماید و برای بازگشت به آغوش عشق الاهی آماده شوند.^۲

ز: سکس از نگاه اشو

آمیزش جنسی در تفکرات اشو دارای ارزشی فراوان است. تا جایی که در بسیاری از کتاب هایش درباره این موضوع بحث های مفصلی دارد. وی چندین کتاب را اختصاصاً به موضوع سکس و آمیزش های جنسی، قرار داده است. اشو سکس را ریشه در تجلی خداوند در انسان می داند و معتقد است سکس باعث عروج انسان به مراتب بالای عرفانی می شود.

اشو می گوید: عشق، از آمیزش جنسی زاییده می شود و آن گاه عبادت از عشق زاییده می شود و آن گاه خداوند در اثر عبادت در انسان تجلی می یابد و این انسان به بالاتر و بالاتر و بالاتر و به اوج گرفتن ادامه می دهد.^۳

اشو می گفت: هر روز به انسان ها برمی خورم که آنها می آیند و می گویند که در پی خداوند هستند. هرچه بیشتر آنها را می بینم بیشتر درمی یابم که مشکل آنها سکس است، اما اگر به آنها بگویم که دشواری آنها به مسائل جنسی باز می گردد، به ایشان برمی خورد و باد شخصیت شان خالی می شود، اما به راستی این است که سکس مسئله اصلی است و تا زمانی که این مسئله حل نشود، جست و جوی خداوند امکان ناپذیر است.^۴ اشو در زمان حیاتش برای سکس اهمیت زیادی قائل بود.

وی روشی را به نام سکس مدیتیشن «Sex meditation» ابداع نمود. این مدیتیشن به صورت یک منبع انرژی عمل می کند؛ به آرامی شما را می لرزاند و از مشغله های روزمره رها می کند تا سرزنده و شاداب باشید. اشو معتقد بود کلیساها، تمام اماکن معنوی (از خدا خالی اند و کابین های عشق؛) محلی که در آن سکس صورت می گیرد مملو از خدایند.^۵ سکس مسئله اصلی است همه دشواری های دیگر از آن سرچشمه می گیرد و تا پیش از زمانی زمانی که انسان به شناخت ژرفی از نیروی جنسی دست پیدا نکرده باشد یاری دادن او امکان ناپذیر است.^۶

^۱ "و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمه" روم ۲۱

^۲ مظاهری سیف، حمید رضا، اشو و بازی و شق و عرفان، مجله پگاه، حوزه، ش: ۲۷۱، ص، ۹

^۳ اشو، الماس های اشو، ترجمه: فرجی، مرجان، ص، ۳۱۶

^۴ اشو، مراقبه وجد و سرور، ترجمه: جواهری نیا، فرامرز، ص، ۸۲

^۵ الماس های اشو، ترجمه: فرجی، مرجان، ص، ۱۱۷

^۶ اشو، مراقبه هنر وجد و سرور، ترجمه: جواهری نیا، فرامرز، ص، ۷۹

در این مشرب، ریشه تمام خداجویی ها و تمام مشکلات و دشواری های انسان، ناشی از سکس است. سکس در عرفان اشو بدون هیچ محدودیتی بیان می شود.

نقد و بررسی:

سکس از جانب انسان ناشی از یک تمایل جسمی است. این میل در انسان وجود دارد و نباید قصد سرکوب آن را داشت. می بایست همواره در حوزه مسائل سکس و روابط جنسی، خط اعتدال را پیش گرفت. نه مانند اشو افراط کرد و آن را حلال تمام مشکلات دانست و نه مانند کلیسا و برخی از مروجان مسیحی، تفریط کرد و آن را ریشه تمام مصیبت ها و گناهان بشر معرفی نمود.

زیاده روی و افراط در رابطه جنسی منجر به پیشرفت روحی انسان نمی شود، بلکه شرایط مبتذل شدن و سقوط از قله عرفان را فراهم می سازد و انسان را به درجه حیوانیت می رساند. در مقابل، کم روی و تفریط بیش از حد نیز موجبات بروز مشکلات فراوان و اختلالات روحی و روانی می شود.^۱

در اسلام گفته شده است: «هل الدین الا الحب» دین جز عشق و دوستی نیست. اما میان ماه من تا ماه گردون، تفاوت از زمین تا آسمان است. در عرفان اسلامی حب و عشق نسبت به بالاترین و والاترین هدف هستی، یعنی خداوند است. هر چه حب و عشق به خدا بیشتر گردد، مستی روح بیشتر می شود، مستی روح سر دردآور نیست، لذت آور است؛ اما مستی شهوانی میراننده کمال انسان است. استمرار شهوانی روح که به عنوان عشق در عرفان اشو رونمایی می کند، شخصیت شخص را به کویری تهی تبدیل می کند و سر انجام او را به سرگردانی و پوچی رهنمون می گردد. لکن با مستی روحانی، شخص احساس شغف و سرور می کند و بالاخره در جایگاه صدق پروردگار می نشیند.

ح: رقص و سماع از نگاه اشو

ایجاد شور و شوق عرفانی و حال و وجد روحانی توسط رقص، موسیقی، شعرخوانی و پایکوبی را سماع می گویند. سماع در میان قریب به اکثر فرقه های متصوفه و در آئین های هندو، قبیله های سرخ پوستان و کشورهای آفریقایی همچون کنیا، نیجریه تا قاره آمریکا، از آمریکای مرکزی گرفته تا برزیل و ... رواج داشته است. اشو می گوید: رقصیدن خاموش نیست. کار بسیار پویایی است. در پایان شما به جنبش تبدیل می شوید. بدن فراموش می شود. تنها جنبش به جای می ماند.

^۱ کیانی، محمد حسین، نگاهی به مسلک عرفانی اشو در گرایش های معنوی سرزمین هند/ عرفان پوچ گرا، ص، ۱۰ پگاه،

وی ادامه می دهد: راستی این است که رقص، غیر زمینی ترین کارها است. غیر زمینی ترین هنرها است؛ زیرا که تنها جنبشی آهنگین است. رقص از همه رو غیر مادی است. بنابراین به هیچ رو نمی توانید بدان چنگ زنید.^۱

وی کیفیت سماع را در مشرب خود چنین تشریح می کند: بهترین حالت انجام سماع با جامه گشاده و پاهای برهنه است. کوشش کنید حواس خود را درست بالای ناف خویش متمرکز کنید. با چرخیدن درجا و در راستای مخالف گردش عقربه های ساعت آغاز کنید. اگر احساس حال به هم خوردگی پیدا کردید می توانید راستای چرخیدن خود را عوض کنید. چشم ها را باز و بدن خود را لخت نگاه دارید و دست ها را به حالت آسوده در راستای پهلوها دراز کنید. سپس دست راستتان، بالا نگاه داشته شود و کف آن رو به بالا باشد. دست چپ پایین و کف آن رو به پایین نگاه داشته شود. چشم ها را باز نگاه داشته و بر چیزی تمرکز نکنید.

تنها تسلیم حالت تیره و تاری شوید که بر اثر چرخش تان به شما دست می دهد، یا این که نگاه تان را روی دست راست دراز شده خود متمرکز سازید. با چرخش آرام آغاز کرده و اندک اندک تندی خود را بالا برید ...

موسیقی همراه این چرخش بایستی ثابت و ریتم دار و سرزنده باشد و اندک اندک تندتر شود، اما حالت دیوانه وار پیدا نکند. با افزایش هرچه بیشتر تندی چرخش تان در خواهید یافت که مرکزتان آرام و آرام تر می شود. همچنان بچرخید و بچرخید، تا آن که بدنتان احساس کند خود به خود به زمین افتاده است ...، هر جا به زمین افتادید در همان نقطه بمانید. دوباره برنخیزید و چرخش خود را از نوع آغاز نکنید. بیدرنگ روی شکم خوابیده و چشمان خود را ببندید و اجازه دهید ناف برهنه شما زمین را لمس کند. خود را در حال فرورفتن در زمین، گویی که آغوش مادرتان است، احساس کنید. برای دست کم ۱۵ دقیقه در این حالت به سر برید.^۲

نقد و بررسی:

به موازات برخی از گروه های عرفانی که سماع را جزو لاینفک طریقت دانسته اند همواره عرفان هایی بوده اند که سماع را فاقد هرگونه اعتبار سلوکی می دانستند. نام عارفان بزرگی در لیست بلند منکران سماع وجود دارد. کسانی همچون پیر ژنده پوش؛ احمد جامی، شیخ شهید مجدالدین بغدادی، شیخ شهاب الدین ابوحفص سهروردی، عزالدین کاشانی ابوالمفاخر باخزری، شمس الدین ابراهیم ابرقوهی، شیخ شمس الدین لاهیجی و محی الدین ابن عربی.

ابن عربی در باب سماع براین باور است که آنچه به عنوان سماع؛ (شعر، آواز، موسیقی و رقص) در میان صوفی و عارفان متداول است، پدیده ای "ضد عرفانی" و ناسازگار با مقام و روح عارفان است. ریشه تفکر ابن عربی این نکته است که سلوک و عرفان و شناخت حق، وقار و طمأنینه و مانند آن می آورد. نه جست و خیز و پای بازی و رفتار

^۱ اشو، مراقبه هنر وجد و سرور، ترجمه: جواهری نیا، فرامرز، ص، ۵۴

^۲ همان، ص، ۳۸۳

سبک .! به عقیده وی انفعال و شور و حالی که بر اثر شنیدن نغمه ها و آواها پدید آید، ریشه نفسانی دارد و این "خود طبیعی" و نفسانی است که به ابتهاج و جست و خیز در می آید، نه "خود معنوی" و الهی؛ از این رو برخی از حیوان ها نیز دارای این حس هستند.^۱

در باب علوم قرآنی و شریعت اسلامی، گروهی آیه ذیل را مربوط به سماع می دانند؛ آنجا که خداوند می فرماید: نماز آنها نزد خانه خدا جز دست زدن و صفیر (سوت) نبود، پس بچشید عذاب را به سبب آنچه کفر ورزیدید.^۲

مقدس اردبیلی از شیخ مفید و او از محمدبن الحسین نقل می کند که گفته است: من و امام هادی (ع) در مسجد پیامبر (ص) بودیم. سپس عده ای از اصحاب امام (ع) از جمله ابوهاشم جعفری که جایگاه خاصی نزد امام داشت، وارد شدند. بعد از آن گروهی از صوفیه داخل مسجد شدند و در گوشه ای دایره وار نشستند و مشغول ذکر و گفتن لاله الا الله شدند.

در این حال امام هادی فرمودند: به اینها توجه نکنید، آنها هم پیمانان شیطان و ویران کنندگان ارکان دین هستند... (تا آنجا که می فرمایند) ذکر و ورد آنها رقص و دست زدن و آواز غنایی است. از آنان پیروی نمی کند مگر سفیهان.^۳

^۱ مدرسی، (طباطبایی) سید محمدعلی، سماع، عرفان و مولوی، ص، ۲۰۸

^۲ انفال ۳۵

^۳ کیانی، محمد حسین، نگاهی به مسلک عرفانی اشو، در گرایش های معنوی سرزمین هند/ عرفان پوچ گرا، ص، ۱۰ پگاه،

حوزه، ش: ۲۶۵



نتیجه گیری:

آیین اشو از جمله آیین‌های شرقی محسوب می‌شود که می‌توان گفت به جنبه روحی و معنوی می‌پردازد و به اعمال ظاهری توجه چندانی ندارد؛ یعنی تعالیم عرفانی اشو مصداقی از عرفان‌های منهای شریعت است. مشرب اشو به عنوان یک عرفان شرقی، سرشار از ترغیب به سوی جدی نبودن، شاد بودن، عاشق شدن، خندیدن، آزاد شدن، رقصیدن و آواز خواندن است. در گوشه گوشه عرفان اشو انسان تشویق به زندگی مادی شده و به لذت بردن از زندگی مادی و به دست آوردن آرامش و دوری از ناملایمی‌ها و رجوع به هرآنچه انسان را در این دنیا با تمام تعلقاتش خوشحال می‌نماید، تأکید می‌کند. در مشرب اشو کل کائنات یک شوخی است. خنده عبادت است. اگر بتوانی بخندی، چگونه عبادت کردن را آموخته‌ای. جدی نباش. آدم جدی هرگز نمی‌تواند مذهبی باشد. آدمی که بتواند بی‌چون و چرا بخندد، آدمی که همه چیز را در مسخرگی و همه زندگی را بازی می‌بیند، در میان آن خنده، به اشراق می‌رسد.^۱ در حالیکه نه عقل سلیم اینها را می‌پذیرد نه دین مبین اسلام، حتی بیشتر مذاهب یا بهتر است بگوییم هیچ مذهبی دارای اینگونه آیین و قوقنین نیست، همه این خرافات از خواهشات شیطانی بروز می‌کند، که اصلاً ربطی به عقل و مذهبی ندارد چنان که ما اثبات کردیم.

نقد جریان معنویت‌گرایی "اشو" بر پایه عقل و نقل

^۱ ر،ک، اشو، الماس‌های اشو، ترجمه: فرجی، مرجان، ص، ۱۰۵

هیچنان رجوع شود به: کیانی، محمد حسین، نگاهی به مسلک عرفانی اشو در گرایش‌های معنوی سرزمین هند/ عرفان پوچ

گرا، پگاه حوزة، ش: ۲۶۴، ص، ۷



منابع :

الف: منابع فارسی و عربی

۱. قرآن کریم
۲. اشو، آواز سکوت، ترجمه: سید حسینی، میر جواد، انتشارات هودین، اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۴ش
۳. اشو، الماس های اشو، ترجمه: فرجی، مرجان، انتشارات فردوس، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش
۴. اشو، ضربان قلب حقیقت مطلق، ترجمه: شنکایی، لوئیز، انتشارات فردوس، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ش
۵. اشو، شهامت، ترجمه: تقی پور، خدیجه، انتشارات فردوس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش
۶. اشو، ریشه ها و بالها، ترجمه: بزرگر، مسیحا، نشر آویژه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ش
۷. اشو، آفتاب در سایه، ترجمه: براتی، عبد العلی، انتشارات نسیم دانش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش
۸. اشو، راز بزرگ، ترجمه: کهریز، روان، انتشارات باغ نو، تهران، ۱۳۸۰ش
۹. اشو، آینده طلایی، ترجمه: فرجی، مرجان، انتشارات فردوس، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ش
۱۰. اشو، و آنگاه نبودیم، ترجمه: سعدو ندیان، سیروس، انتشارات آویژه، نگارستان کتاب، ۱۳۸۰ش
۱۱. اشو، عشق رقص زندگی، ترجمه: جواهری نیا، فرامرز، ریاحی پور، بابک، انتشارات آویژه، نگارستان کتاب، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۱ش
۱۲. اشو، مزه ای از ملکوت، ترجمه: شنکایی، مرضیه، انتشارات آگینه، تهران، ۱۳۷۹ش
۱۳. اشو، مراقبه هنر وجد و سرور، ترجمه: جواهری نیا، فرامرز، انتشارات فردوس، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ش
۱۴. اشو، اولین و آخرین رهایی، ترجمه: قهرمانی، فرشید، نشر آویژه، تهران، ۱۳۸۳ش
۱۵. اشو، اینک برگه ای کهن، ترجمه: سعدوندیان، سیروس، انتشارات نگارستان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش
۱۶. اشو، دل به دریا بزن، پزشکی، مجید، هودین، تهران، ۱۳۸۲ش
۱۷. اشو، پیوند، ترجمه: براتی، عبد العلی، انتشارات نسیم دانش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش
۱۸. اشو، شکوه آزادی، سید حسینی، میر جواد، هودین، اصفهان، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش
۱۹. اشو، عشق پرنده ای آزاد و رها، بزرگر، مسیحا، هودین، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲
۲۰. اشو، زندگی موهبتی الهی است، پزشکی، مجید، هودین، تهران، ۱۳۸۵ش
۲۱. اشو، خلاقیت، ترجمه: فرجی، مرجان، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۰ش
۲۲. اشو، یک فنجان چای، ترجمه: بزرگر، مسیحا، انتشارات دارینوش، چاپ اول، ۱۳۸۲
۲۳. اشو، ساراها۴، (تعلیمات تانترا ۴) ترجمه: ارژنگی، هما، تهران، ۱۳۸۳ش
۲۴. اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، بنی هاشم، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ق
۲۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، محقق: غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق

مجموعه کتابخانه گنجینه

بهشتی، احمد، خانواده، دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ نهم، ۱۳۸۶ش
۲۶. صدوق، محمد بن بابویه، عیون اخبار الرضا (ع) (ج ۲) محقق: لاجوردی، مهدی، نشر جهان، تهران، چاپ اول،
۱۳۷۸ق

۲۷. فعالی، محمد تقی، نگرشی بر آراء و اندیشه های اشو، سازمان ملی جوانان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸ش

۲۸. جوادی، آملی، عبد الله، زن در آئینه جمال و جلال، اسراء، چاپ بیست و دوم، ۱۳۹۰ش

۲۹. جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: حکمت، علی اصغر، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷ش

۳۰. مطهری، مرتضی اخلاق جنسی، صدرا، تهران، چاپ سی و دوم، ۱۳۹۱ش

۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، (ج ۱) انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش

۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، عود ارواح، انتشارات علمی، فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷ش

۳۳. ملا صدرا، مبدء و معاد، تصحیح: آشتیانی، سید جلال الدین، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۴ش

۳۴. موسوی زاده، سید روح الله، سلوک و سقوط، نقد و بررسی اندیشه های معنوی اشو، نشر معارف، قم، چاپ اول،
۱۳۹۱ش.

۳۵. نوری، میرزا حسین، (محدث نوری) مستدرک الوسائل، (ج ۱۴) موسسه آل البيت، ۱۴۰۷ق

ب: منابع هندی

۱. اشو، دهیان سوتر، ستهیارتھی، آند، دایمند پاکت بکس پرایویت لمیدید، دهلی نو، ۱۹۶۵ م

۲. اشو، جیوون جین ے کی کلا، ستهیارتھی، آند، دایمند پاکت بکس پرایویت لمیدید، دهلی نو، ۲۰۱۵ م

۳. اشو، می ں مرتیو سکھاتا هوں، چن ے م ے، یوگ، ستهیارتھی، آند، دایمند پاکت بکس پرایویت لمیدید، دهلی نو، م
۲۰۱۶

۴. اشو، بهیتر کا دیا، اشو انتر نیشنل فاوندیشن، دایمند پاکت بکس پرایویت لمیدید، دهلی نو، ۲۰۱۶ م

۵. اشو، دهیان یوگ، بهو دهی ستو، نریندر، دایمند پاکت بکس پرایویت لمیدید، دهلی نو، ۲۰۰۹ م

۶. سدیو، ششی کانت، کون بے اشو، دایمند پاکت بکس پرایویت لمیدید، دهلی نو، ۲۰۱۴ م

ج: مجله ها

۱. کیانی، محمد حسین، پگاه حوزه، شماره ۲۸۸ (نگاهی به مسلک عرفانی اشو در گراشهای معنوی سرزمین هند)
۱۳۸۸ش.

۲. مظاهری سیف، حمید رضا، پگاه حوزه، شماره: ۶۴، ۱۳۸۷ش.

۳. مظاهری سیف، حمید رضا، پگاه حوزه، شماره: ۲۷۱، ۱۳۸۸ش.

پایه اول و نقل